

تجارت سکس نیز به مثابه نمودی از تحقیر جامعه بشری، بر این نابرابریها و تبعیضهای اجتماعی و جنسی استوار است و در جهت غیر انسان ساختن زنان، یعنی تبدیل آنان به کالا، نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند.

افزایش تضاد بین فقر و ثروت در یک جامعه، بدان معنا است که انسان‌های آن جامعه نیز بیش از پیش با هم نابرابر شده‌اند. هنگامی که درصد نرخ بیکاری و گرسنگی در میان توده‌های میلیونی بالا می‌رود و در مقابل، مشتی سودجوی انگشت شمار از بهترین و لذت بخش‌ترین شرایط زندگی بهره می‌گیرند، نشانه‌ی بارز نابرابری انسان‌ها و تثبیت بیشتر آن تبعیض‌ها را می‌بینیم. در چنین شرایطی، تجارت سکس به عنوان یکی از عناصر نفع برنده‌ی این شرایط نابرابر زیست انسان‌ها، رونق می‌گیرد.

خوب به اطراف مان نگاه کنیم. تجارت سکس برای آن که زنده بماند، از کجا سربازگیری می‌کند؟ غیر از این است، که عمدتاً مردم ندار، با دست مزدهای پایین، بیکار، بی‌خانمان و فقیر و گرسنه را مورد هدف خود قرار می‌دهد؟ آن هم در شرایطی که فقر و بیکاری در دنیای امروز فمینیزه شده است. و زنان، فقیرترین و بیشترین تعداد بیکاران و کم درآمدترین افراد جامعه را تشکیل می‌دهند. بنابراین، زنان به عنوان شکار اول، مورد هدف تاجران و دلان سکس قرار می‌گیرند. تجارت سکس، معامله‌ای است که یک طرف آن را افراد، گروه‌ها و یا دسته‌هایی تشکیل می‌دهند که بیشترین منافع را از وجود و گسترش آن می‌برند و در طرف دیگر آن، میلیون‌ها انسانی هستند که بیشترین لطامت را از آن می‌بینند و مورد شدیدترین استثمارها قرار می‌گیرند، تا سودآوری کلان دسته‌ی اول را تامین کنند. این معامله، در واقع، مانند

سود است – حساسیت لازم نشان داده نمی‌شود؛ جز از جانب مخالفان واقعی جامعه‌ی مردسالاری و مدافعان واقعی حقوق انسانی زنان و کودکان؛ جز کسانی که قصد دارند سود نهفته در این رابطه‌ی کالایی را نشان دهند؛ آن‌هایی که می‌خواهند، رابطه‌ی کالایی در جامعه از بین برود؛ آن‌هایی که می‌خواهند، جامعه‌ی سرمایه‌داری مبتنی بر سود کالایی از ریشه‌ی واژگون گردد و به جای آن یک جامعه‌ی واقعا آزاد و برابر برقرار شود. بحث من در مورد تجارت سکس و تن فروشی، در واقع ورودی است به این عرصه‌ی معین.

علل و ریشه‌های تن فروشی و تن خری

اجازه بدهید این بحث را از این جا شروع کنم، که ما در یک دنیای نابرابر و سراسر تبعیض آمیز زندگی می‌کنیم. دنیایی که در آن همه چیز، حتا انسان‌ها را به کالا تبدیل کرده‌اند. سکس، به عنوان یکی از ابتدایی‌ترین نیازهای بشری، را به همان راهی کشانده‌اند که سایر مایحتاج ضروری زندگی انسانی به آن راه کشانده شده است. همه چیز را وارد بازار داد و ستد و معامله و تجارت کرده‌اند. همه چیز را تبدیل به کالایی برای خرید و فروش کرده‌اند. در چنین جهانی، سکس نیز کالا می‌شود و قابل خرید و فروش. نظام سرمایه‌داری همه‌ی زمینه‌های این تبادل کالایی را فراهم کرده است. نقش سودآوری کالا، اولین عاملی است که دنیای سرمایه‌داری به آن تکیه می‌کند. اما این سودآوری متحقق نمی‌شود، مگر آن که هم راه و و هم سان با دیگر تبعیض‌ها و نابرابری‌های مختلف اجتماعی شود. این نابرابری‌ها و تبعیض‌ها، در واقع، بستر اصلی موجودیت سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند.

از آن جایی که پدیده‌ی تجارت سکس و تن فروشی عمدتاً در حوزه‌ی طبقه بندی می‌شود، که در رابطه با خشونت علیه زنان است – و با در نظر گرفتن روابط و شرایط غیر انسانی حاکم بر این حوزه – قصد من این است که در راستای مسایل زنان، بر روی این پدیده متمرکز شوم. مسالهی کودکان درگیر در این تجارت، که ابعاد بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد و هم چنین تن فروشی مردان، مقولات و حوزه‌های مشخصی هستند که فعلاً در این بحث به آن نمی‌پردازم.

تن فروشی و تن خری

به دیده‌ی من اصولاً نمی‌شود به پدیده‌ی «تن فروشی» پرداخت، بدون این که به امر «تن خری» – که روی دیگر سکه‌ی تجارت سکس و در واقع، یکی از عوامل انباشت سرمایه است – اشاره‌ی نکرد. متأسفانه به این جنبه از این مساله، که استخوان بندی اصلی عرصه‌ی وسیع تجارت سکس را تشکیل می‌دهد، تاکنون کمتر توجه شده است و کم و بیش از جانب بورژوازی حاکم بر کشورها و یا به طور کلی گرایش‌های بورژوازی – با نیت خاصی و در اشکال مختلف – از پرداختن به آن جلوگیری شده است.

تا اواخر قرن بیستم، فحشا یکی از به اصطلاح حوزه‌های ممنوعه‌ای بوده است، که در سطح وسیع اجتماعی یا اصولاً به آن برخوردی صورت نمی‌گرفته است و یا نهایتاً در مورد آن مزاج و شوخی می‌شده است. در هر حال، تن فروشی هیچ‌گاه به عنوان یک پدیده‌ی با اهمیت اجتماعی، موضوع بحثی جدی نبوده است. امروزه نیز هر چند که همه در مورد مقوله‌ی «تن فروشی» اظهار نظر می‌کنند، حتا دست اندرکاران جمهوری اسلامی، اما هنوز در مورد «تن خری» – که مبتنی بر

معادله‌ای است که دو طرف قضیه آن به هیچ رو برابر نیستند. و با هیچ حسابی هم نمی‌شود برابری آن کرد. این معادله دون شان انسان است. این معادله، معادله‌ای است که رابطه‌ی نزدیکی با «درآمد کسب نشده» دارد، که نقش آن در سرمایه و مالکیت خصوصی غالب شده است و علت وجودی آن را تضمین می‌کند. منظور من از «درآمد کسب نشده»، همان چیزی است که به آن در حوزه اقتصاد «Unearned Income» می‌گویند. این ترم برای توضیح و تعریف درآمدی است،

که متعلق به سرمایه داران است، در حالی که خود آن‌ها برای کسب آن کار نکرده‌اند. دیگران کار می‌کنند، اما درآمد حاصل از کارشان به سرمایه داران تعلق می‌گیرد. این همان پدیده‌ای است، که جنبه‌ی استثمار دارد و اساس سرمایه داری را تشکیل می‌دهد.

درآمد حاصل از تجارت سکس، در واقع، «درآمد کسب نشده»ای را برای تاجران سکس به ارمغان می‌آورد؛ درآمدی که در ازای کار خویش کسب نمی‌کنند، بلکه از قبل کار دیگران - کارگران سکس - تصاحب می‌نمایند.

از این که از چه زمانی تجارت سکس به این صورت گسترده در آمده است، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما این را می‌شود به جرئت گفت، که اکثر کسانی که در این زمینه کار و تحقیق کرده‌اند، بر این امر تاکید دارند که صرف نظر از تفاوت در اشکال بروز تن فروشی در هر دوره‌ی تاریخی، تقریباً در تمام جوامع بشری - هر جا که داد و ستد و خرید و فروش کالایی وجود داشته است - خرید و فروش سکس هم رایج بوده است.

کارگران سکس که معمولاً «فاحشه» خوانده می‌شوند، در طول تاریخ و در تمام جوامع بشری، همواره در یک وضعیت غیر عادی بسر برده‌اند. آنان به طور کلی به مثابه یک دسته بندی اجتماعی مطرح بوده‌اند؛ زنانی که به نورم‌های رفتار جنسی «وفادار» نیستند! لذا، آن‌ها به درون مدار اصلی جامعه راه پیدا نمی‌کنند و در حاشیه‌ی جامعه جای داده می‌شوند. کارگران سکس، صرف نظر از مواجهه با شرایط بردگی، مورد ستم‌های دیگری نیز قرار می‌گیرند؛ ستم‌هایی که در نفس خود مشابه ستم‌هایی است، که توسط کارگرانی که در مشاغل پایین جامعه - به خصوص در بخش‌های غیر رسمی - کار می‌کنند، تجربه

می‌شود. علت وجودی این واقعیت دردناک، که وسیع ترین تعداد کارگران سکس را همواره زنان تشکیل می‌دهند را باید در بنیان جوامع طبقاتی - مبتنی بر نابرابری و تبعیض - جستجو کرد.

در نورم‌های اجتماعی موجود، مردان همیشه «نان آور» خانواده محسوب می‌شوند و زنان به اصطلاح «نان خور» و «متکی» به مردان. تن فروشی از همین جا شروع می‌شود. زنان را به موجوداتی تبدیل می‌کنند، که برای کسب



امتیازات مادی، یا به عبارت بسیار ساده برای غذای به اصطلاح مناسب، برای نان، برای لباس و سایر نیازهای عمومی انسانی، تن خود را در اختیار کامل همسر خود قرار می‌دهند، آن هم بدون آن که تمایلات شان اصلاً در نظر گرفته شود؛ یعنی زنان در یک رابطه‌ی نابرابر قرار داده می‌شوند. به دیده‌ی من، اولین حالت تن فروشی، در واقع هم چون سایه‌ای از ازدواج رسمی، نمایان می‌شود. رسمیتی که در جهان پر از تبعیض و نابرابری، به عنوان یکی از راه کارهای قانونی، موجه، مردم پسند و غالب در روابط انسان‌ها، خود را به نادرست تحمیل کرده است. این سنت نادرست که زن در مقابل لذت بخشیدن جنسی

به مرد، از حمایت اقتصادی وی برخوردار می‌گردد، از دیرباز از طریق قراردادهای رسمی جان گرفته و زواید و ضایعاتی را در طول تاریخ برای زنان به وجود آورده، که تن فروشی یکی از نمودهای بارز آن است.

تن فروشی از همین جا، یعنی بر بستر همین شرایط متکی و وابسته کردن اقتصادی زنان به مردان، از دیرباز آغاز گشته و تداوم یافته است. و نه تنها این، بلکه مترصد فرصت مانده، که اگر چنانچه تعادل ازدواج «رسمی» بهم بخورد، از طریق راه کار دیگری - تن فروشی - زنان را هم چنان وابسته به مردان نگاه دارد. این جا، زنان وادار می‌گردند که خود را به مردان دیگری خارج از «ازدواج» بفروشند، تا باز هم این اتکا و وابستگی حفظ گردد؛ تا زنان هم چنان «نان خور» مردان باقی بمانند؛ تا به نابرابری و تبعیضی که در بالا سخن از آن رفت، خدشهای وارد نشود. در این وضعیت، فحشا و تن فروشی راهی می‌شود برای ادامگی زندگی زنی که برای خود «نان آور» دایمی پیدا نمی‌کند. تاجر سکس بر چنین بستری است، که سریازگیری می‌کند، سود تولید می‌نماید و بر ثروت خود می‌افزاید؛ بر بستر فقر، وابستگی زنان به مردان، و نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی. تجارت سکس به سیر تسلسل این تبعیض و نابرابری خدمت می‌کند، تا زنان هم چنان متکی به مردان باقی بمانند؛ حال یا به صورت ازدواج‌های رسمی و به اصطلاح برای تمام طول زندگی و یا به طور موقت و دوره‌ای. همین جا لازم است یادآوری کنم، که مسالهی صیغه - که به دیده‌ی من، بیان و مابه ازای تعریف اسلامی از فحشا و تن فروشی

است - نیز بر همین پایه شکل می‌گیرد. به هر حال، فحشا و تن فروشی به یک مفر و فرصت و راهی تبدیل می‌شود، که به زنی که قدرت نان آوری و گذران زندگی به هر دلیلی از وی گرفته شده است، تحمیل می‌گردد. زنی که برای مثال از تحصیل و کسب لیاقت‌های کاری محروم شده است، یا از امکان کارایی و نان آوری به دلیل سنت‌های مردسالارانه و نورم‌های عقب مانده‌ی - به خصوص مذهبی - جا مانده است، زنی که فقر به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی موقعیت اجتماعی‌اش تعریف می‌شود و روابط مردسالارانه‌ی حاکم بر جامعه شرایطی را به وجود می‌آورد که وی را به مرد متکی سازد،

زنی است که می‌تواند به فحشا و تن فروشی کشیده شود. دقیقاً به همین دلایل است، که همواره فقر و بیکاری از عواملی هستند که در بروز تن فروشی و تسریع رشد آن - که تن خران مفت خور از آن سودهای کلان می‌برند - نقشی اساسی بازی می‌کند. توجه داشته باشیم که زنان متمول و دارا، زنان خانواده‌های بورژوا، که از آنان حمایت همه جانبه اقتصادی اجتماعی می‌شود، کم‌تر به تن فروشی در شرایط مشابه زنان فقیر روی می‌آورند. تن فروشی در خانواده‌های دارا، شرایط و دلایل ویژه‌ی خود را دارد و عوارض آن هم کاملاً متفاوت با عوارضی است، که گریبان زنان فقیر جامعه را می‌گیرد.

جنگ و تجارت سکس

به هنگام جنگ، فقر و بیکاری رشد می‌کند و زنان به عنوان اولین قربانیان جنگ، مورد تعرض و سر بازگیری تجارت سکس قرار می‌گیرند. طبق آمار «سازمان عفو بین الملل»، دو هزار کارگر سکس در کوزوو به ۴۵ هزار سرباز سازمان ملل متحد در این منطقه خدمات جنسی ارائه می‌دهند. بالغ بر ۱۸ هزار کارگر سکس در خدمت ۸۳ هزار نظامی ایالات متحده که در کره مستقر هستند، قرار دارند. هم چنین برآورد شده است که در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۸، ارتش ژاپن از ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار کارگر سکس استفاده می‌کرده است. در دوران جنگ، به خاطر رونق تجارت سکس، ایجاد و راه اندازی کلپ‌های شبانه هم در سطح وسیعی افزایش می‌یابد. گردانندگان سودجوی این صنعت، نه به این خاطر به آن دامن می‌زنند که لقمه نانی برای زنان بیکار و فقیر و جنگ زده فراهم شود، بلکه در ازای خرید و فروش سکس در این کلپ‌های شبانه، نرخ سود خود را بالا می‌برند. آن‌ها به سودآوری بیشتر می‌اندیشند، در حالی که زنان تن فروش هدفی جز تامین و گذران زندگی خود و خانواده‌هایشان ندارند.

با این همه، بگذارید بگویم که هر دوی این پدیده‌ها، یعنی پدیده‌ی زن فقیر و ندار و پدیده‌ی تاجر سکس، اما در یک موضوع و امر مشترک هستند؛ و آن هم موضوع و امر «مرگ و زندگی» است. زنی که فقیر و بیکار است، یا دست مزد ناچیزی دارد که کفاف مخارج حداقل زندگی خود و خانواده‌اش را نمی‌دهد، برای آن که خود و فرزندانش را زنده نگاه دارد، به کار در تجارت سکس کشانده می‌شود. در چنین شرایطی، تن ندادن

به تن فروشی در حکم نابودی خود و فرزندانش است. منطقی ساده و به شدت انسانی در این کار وجود دارد. اما طرف دیگر این قضیه، یعنی صاحبان اصلی تجارت سکس، هم برای زنده ماندن و برای تداوم موجودیت خود است که در کوره‌ی این تجارت می‌دمند. اگر این کار را نکنند، موجودیت شان از بین می‌رود. پدیده‌ای به نام تجارت سکس دیگر زنده نمی‌ماند، وجود خارجی پیدا نمی‌کند، و در نتیجه زندگی انگلی این زالوفتتان سودجو نیز به پایان می‌رسد؛ زیرا که نفس و شیوه‌ی زندگی آنان، بر اساس این معامله، بر مبنای خرید و فروش تسلسلی و سودآور کالای سکس، استوار است. از این جهت است، که گفتم «تن فروشی» و «تن خری»، دو روی سکس‌ی تجارت سکس هستند. و نمی‌شود از تن فروشی سخن گفت، اما تن خری سودآور تاجران سکس را از دیده دور داشت.

توجیه بورژوازی تن فروشی

بورژوازی تلاش می‌کند، که نشان دهد فحشا یک پدیده‌ی پاتالوژیکی است و نتیجه‌ی به اصطلاح «غیر طبیعی» و «غیر نورمال» بودن زنان. یعنی این که زنان فی نفسه «مجرم» هستند و بر اساس جنسیت شان، به طور «طبیعی» روسپی می‌شوند. اگر راست می‌گویند، بیایند به مطالبات و نیازهای اقتصادی اجتماعی زنان پاسخ دهند، شرایط زیست زنان را تغییر دهند، وابستگی اقتصادی آنان را به آن به اصطلاح «نان آوران» پایان دهند، قوانین اجتماعی را به نفع زندگی سالم و خالی از خشونت و تبعیض دگرگون کنند، انسان‌ها را از شرایط زیست برابر برخوردار نمایند، تا ببینند که چگونه ریشه‌ی تجارت سکس می‌خشکد؛ تا ببینند دلایلی که برای توضیح این پدیده به کار می‌گیرند، تا چه اندازه از بیخ و بن بی اساس است؛ تا ببینند این نیمی از بشریت، «غیر طبیعی» که نیستند هیچ، بلکه در کمال عقل و سلامت بسر می‌برند و از این شرایط زیست غیر انسانی‌ای که برای آن‌ها به وجود آورده شده است، متنفرند و عمیقاً خواهان تغییر اساسی آن می‌باشند.

صنایع مختلف در خدمت صنعت سکس

تجارت سکس، تجارتی متکی به خود نیست. شرکای خود را دارد. صنایع و رشته‌های دیگر تجاری، بال و پر آن را می‌گیرند و برای رونق آن و سرازیر شدن بخشی از سود حاصل از آن به جیب خود، برایش راه گشایی

می‌کنند. امروزه، صنعت سکس محصول یک هم کاری مشترک و همه جانبه بین المللی است. مثلاً با صنعت توریسم گره خورده است و رابطه‌ی تنگاتنگی با شرکت‌های هواپیمایی و توریسم بین المللی پیدا کرده است. وضعیت طوری شده است، که به بهانه‌ی «توسعه‌ی اقتصادی»، توریسم سکسی و جنسی را در کشورهای مختلف گسترش می‌دهند.

صنعت سکس با صنعت مهمان داری و هتل داری زنجیره‌ای بین المللی درهم آمیخته است. گردانندگان می‌کده‌ها، کازینوها، بارها و کلپ‌های شبانه، دانسینگ‌ها و باشگاه‌های عیش و عشرت، قمارخانه‌ها، دست اندرکاران مواد مخدر، و حتا موزیک، ورزش، آگهی کالاهای تجاری، مجلات مختلف پورنوگرافی - که یک بازار ۵ میلیارد دلاری را تنها در آمریکا در اختیار خود دارد و از فیلم‌های پرسود پورنو و نمایش آن در اتاق‌های چنین هتل‌هایی سالانه در حدود ۱۷۵ میلیون دلار به جیب می‌زند - و بسیاری از صنایع، حرفه‌ها و رشته‌ها و بخش‌های دیگر، همه و همه به کمک تجارت سکس آمده‌اند و به عنوان زنجیره‌ای از مبادله‌ی سکس از این صنعت سودهای کلان می‌برند. در همه‌ی این رشته‌ها، زنان و کودکان به کالاهایی با مشخصه‌ی سکس تبدیل شده‌اند. حتا اینترنت هم به وسیله‌ای برای تامین سودآوری بیش‌تر در این صنعت تبدیل گشته است. همه‌ی حوزه‌ها و رشته‌هایی که در بالا از آن‌ها نام برده شد، از کمک اینترنت در سازمان دهی تجارت سکس بهره می‌گیرند. گزارش Internet or Intersex، در اینترنت، نشان می‌دهد که در فاصله‌ی یک سال (۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹) نزدیک به ۳۰۰ میلیارد دلار تجارت در اینترنت صورت گرفته است، که از این مقدار بالغ بر ۲۲۶ میلیارد دلار آن در زمینه‌ی تجارت سکس بوده است. یعنی در واقع ۶۰ الی ۶۵ درصد این درآمد، حاصل از داد و ستد در زمینه‌ی تجارت سکس بوده است. (مندرج در «ماه نامه‌ی نگارستان»، پیش شماره‌ی اول، صفحه‌ی ۲۸) فقط در آمریکا بین یک الی دو میلیارد دلار از راه کارت‌های اعتباری برای به دست آوردن اطلاعات مستقیم سکسی از طریق اینترنت هزینه می‌شود. امروزه حتا ورزش هم که قرار است در خدمت سلامت جسم و روان مردم باشد، مورد استفاده‌ی تاجران سکس قرار می‌گیرد. برای نمونه، دست اندرکاران و گردانندگان بازی‌های المپیک آتن در صدد دایر

کردن مراکز فحشا برای ورزشکاران و توریست‌هایی که جهت تماشای مسابقات به یونان سفر می‌کردند، بودند؛ که البته این امر با واکنش شدید سازمان‌های مدافع حقوق زنان در یونان و در دیگر نقاط جهان روبرو گشت. این نمونه، خود نشان می‌دهد که چگونه رشته‌ها و صنایع مختلف جهان سرمایه‌داری در زمینه سودآوری به یک دیگر مرتبط می‌شوند.

قاچاق زنان

گلوبالیزاسیون به عنوان یک جنبه‌ی عمل کرد سرمایه‌داری، تجارت سکس را هم گلوبال - جهانی - کرده است. صنعت سکس، امروزه صنعتی فراملی و جهانی است. برای این که این ادعا مستدل شود، کافی است نگاهی به قاچاق بین‌المللی انسان‌ها و به خصوص زنان و کشاندن آن‌ها به تجارت سکس بیاندازیم. قاچاق انسان‌ها، یک تجارت سودآور است و خطر مورد تعقیب قرار گرفتن عاملین آن نیز بسیار کم می‌باشد. سالانه در جهان بیش از ۷۰۰ هزار انسان، که عمدتاً زنان جوان و کودکان هستند، از طریق قاچاق خرید و فروش می‌شوند. تجارت سکس، این انسان‌ها را در اسارت خود می‌گیرد و از طریق کار آن‌ها سالانه ۶ الی ۱۳ میلیارد

دلار نصیب سازمان‌های مافیایی دست‌اندرکار این صنعت می‌کند. بنا به آمار، سالانه دو هزار زن و دختر جوان فقط از کشورهای اروپای شرقی، از طریق آلبانی و ایتالیا، به شکل قاچاق به اروپای غربی وارد شده و به تن فروشی وادار می‌شوند. دلان کانادایی هشت هزار دلار برای قاچاق یک جوان آسیایی از فیلیپین، مالزی و یا تایلند می‌پردازند و سپس آن‌ها را ۱۵ هزار دلار به موسسه‌های دست‌اندرکار تجارت سکس در کانادا می‌فروشند. روی کارول در تحقیق خود در مورد وضعیت زنان تن‌فروش در ایتالیا می‌نویسد: «وسعت و اعتماد به نفس این بازار آن چنان است، که گانگسترهای ایتالیایی سفارش تعداد مشخص و تیپ مشخصی از زنانی را که لازم دارند برای هم‌کاران شان در آلبانی می‌فرستند و آن‌ها هم در مدت کوتاهی زنان مناسب

را پیدا می‌کنند. نیم‌بیشتر ۵۰ تا ۷۰ هزار تن فروشی که در خیابان‌های شهر رم زندگی می‌کنند، خارجی هستند و از کشورهای بالکان آورده شده‌اند. آنان را در ایتالیا حراج می‌زنند.»

قاچاق چین، این زنان را به عناوین مختلف به خود مقروض می‌کنند. آن‌ها وانمود می‌کنند که چون برای مسکن، غذا، پوشاک و وسایل آرایش این زنان هزینه کرده‌اند، لذا این زنان به آن‌ها بدهکار هستند و باید تا سرحد جان‌کندن خود کار کنند، تا بتوانند این به اصطلاح بدهی را باز پرداخت نمایند. در حالی که سودی که از قبل خدمات جنسی این زنان به جیب این مفت‌خورهای انگل می‌رود، به مراتب بیش‌تر از مخارجی است که آن‌ها برای این زنان هزینه می‌کنند. کارگران سکس مهاجر و «خارجی»، به ویژه، در بدترین و ظالمانه‌ترین شرایط ممکن زیست و در نازل‌ترین وضعیت بهداشتی کار می‌کنند. و از آن جایی که هیچ مدرک و هویت قانونی‌ای هم ندارند، مرتباً مورد تهدید قرار می‌گیرند که اگر به این شرایط تن ندهند، به حال خود رها خواهند شد، عقوبت خواهند دید، و یا به پلیس تحویل خواهند شد؛ تهدیدی که آن‌ها را حداقل با خطر دیپورت به کشور خود مواجه می‌کند. و این، خود به تنهایی کافی است تا

آن‌ها را وادار نماید، که به شرایط غیر انسانی موجود تن بدهند.

بنا بر گزارش پارلمان اروپا، هر تن فروش به طور متوسط روزانه ۳۰۰ دلار درآمد دارد، که فقط ۱۲ دلار آن به وی می‌رسد و بقیه را برده دارها به جیب می‌زنند. تجارت سکس حتا به بخشی از بودجه‌ی برخی از دولت‌ها تبدیل شده است. مثلاً در تایلند، تجارت سکس بین ۵۹ تا ۶۰ درصد بودجه‌ی دولت تایلند را تشکیل می‌دهد. طبق آمار «آی. ال. او»، این تجارت تا ۱۴ درصد مجموعی فعالیت‌های اقتصادی تایلند، اندونزی، مالزی و فیلیپین را شامل می‌شود. اصولاً رابطه‌ی دولت‌های سرمایه‌داری با کارگران سکس، رابطه‌ای است بر مبنای سودجویی. دولت‌ها و کارگزاران عالی‌رتبه‌ی آن در اکثر کشورها، خود تاجران اصلی تجارت سکس هستند و از دیر ایام هم از جمله باج‌بگیران آن بوده‌اند. در این دور تسلسل تن‌فروشی و تن‌خری، زنان فقط می‌توانند یک جایگاه را اشغال کنند؛ و آن هم جایگاه تن‌فروشی است. در حالی که دلان و تاجران سکس و قاچاق‌چیان دخیل در این کار، هم در جایگاه تن‌فروشی قرار می‌گیرند و هم در جایگاه تن‌خری. اینان تن‌انسان‌های دیگر را هزاران بار می‌خرند و می‌فروشند، اما در این دنیای وانفسا، جایگاه آنان به عمد از دیده‌ها

پنهان نگه داشته می‌شود و هیچ کس از آنان به عنوان تن‌فروش اسم نمی‌برد. در مقابل، کارگران سکس با صفت تن‌فروش مشخص می‌شوند، انگشت‌ها به سوی آنان نشانه می‌رود، و مورد تنفر افکار عمومی قرار می‌گیرند. «بدنامی» تن‌فروشی دامن کارگران سکس را می‌گیرد، در حالی که عاملان اصلی این تجارت - یعنی خریداران و فروشندگان تن‌میلیون‌ها انسان - «خوش‌نام» و در امان می‌مانند، تا تن‌فروشی و تن‌خری آن‌ها سیر تسلسل خود را ادامه بدهد. بیهوده نیست، که قاچاق انسان - یا به عبارت دیگر، برده‌داری دوران معاصر - که با تجارت سکس گره خورده است، امروزه سومین تجارت در جهان شناخته شده است و بعد از قاچاق مواد مخدر و قاچاق اسلحه، سالانه معادل شش بیلیون



دلار عاید تاجران و دست اندرکاران آن می‌شود.

ابعاد اجتماعی تن فروشی

تن فروشی بعد اجتماعی هم دارد. بنابراین، باید در جست و جوی ریشه های اجتماعی آن هم برآمد. تن فروشی، انتخاب آدم‌ها نیست، یک تحمیل اجتماعی - اقتصادی است. یک مصیبت اجتماعی است. یک اجبار است. به دیده من، علاوه بر نیاز اقتصادی شدید، شرایط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی و سنتی موجود در کشورها نیز بر بروز و رشد تن فروشی تاثیر فاحشی می‌گذارد. مثلا در برخی کشورهای آسیایی، کودکان و به خصوص کودکان دختر را سنتا طوری بار می‌آورند و تربیت می‌کنند که نسبت به پدر و مادر خود احساس مسئولیت بنمایند و از همان اوان جوانی خود را موظف بدانند، که در مقابل زحماتی که پدر و مادر برای بزرگ کردن، تعلیم و تربیت و آموزش آنها تحمل کرده‌اند، خود را بدهکار بدانند و در نتیجه، در سنین پیری پدر و مادر، به قول معروف عصای دست آنان بشوند. این مسئولیت بر روی دوش کودکان و نوجوانان دختر آن چنان سنگینی می‌کند، که با در نظر گرفتن شرایط بالای فقر و بیکاری در این گونه کشورها، برای آنان راهی جز تن فروشی باقی نمی‌گذارد. می‌خواهم بگویم که این جا هم تن فروشی، انتخاب آزاد خود آنها نیست و به آنها تحمیل شده است.

علاوه بر عامل فقر و گرسنگی و فلاکت عمومی و بیکاری، یا سطح پایین دستمزدها، توزیع نابرابر و تبعیض آمیز ثروت و منابع عمومی، عوامل اجتماعی و فرهنگی و سنتی دیگری را نیز می‌توانیم نام ببریم که بر زندگی زنان تاثیرات مستقیم و مخربی دارد و زمینه های به خیابان کشیده شدن آنان را فراهم می‌کند. امری که راه را برای بهره برداری کلان تاجران سکس هموار می‌کند و بر ابعاد تن فروشی می‌افزاید. از جمله اینها می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- خشونت در خانواده؛ - زورگویی مردان خانواده. یعنی فشارهای روانی از سوی شوهر، پدر و یا برادر و دیگر اعضای مذکر خانواده؛ - عدم آگاهی والدین در تربیت و ارتباط با فرزندان؛ - بی سوادی پدر و مادر و بدرفتاری آنها با فرزندان؛ - سخت گیری‌های بیش از اندازه‌ی خانواده در مورد دختران؛ - شکاف عمیق بین هزینه و درآمد به دلیل پرجمعیت بودن خانواده. یعنی نان خور زیاد داشتن و درآمد کم خانواده، که کفاف مخارج آنها را

نمی‌دهد؛ - فضای مسکونی کوچک، که جایی برای نفس کشیدن اعضای خانواده باقی نمی‌گذارد؛ - وجود دیدگاه های فرهنگی‌ای که زنان را به دیده‌ی تحقیر می‌نگرد. یعنی تبعیض و نابرابری اجتماعی بین دختر و پسر (در کشوری مثل ایران که آپارتاید جنسی حاکم است، این تبعیض صد چندان است)؛ - سنت‌های عقب مانده، که برای دختران هیچ گونه ارزش اجتماعی قایل نمی‌شود؛ - ازدواج های زودرس؛ - ازدواج های اجباری دختران کم سن و سال با مردان به خصوص پیر (یعنی فروش رسمی دختران)؛ - اعتیاد در خانواده؛ - آزار جنسی در دوران کودکی از سوی مردان خانواده؛ - فقدان امنیت و ثبات اجتماعی؛ - تابو بودن رابطه‌ی جنسی، که یک نیاز انسانی است؛ - محدودیت در روابط معمول بین پسران و دختران (به خصوص این که از نظر برخی از مذاهب، از جمله اسلام، هر نوع رابطه جنسی خارج از ازدواج، جرم و گناه و یا زنا محسوب شده، فحشا خوانده می‌شود و مجازات مرگ به صورت سنگ سار را به هم راه دارد. در حالی که فحشا با رابطه‌ی برابر و دو جانبه‌ی دو انسان، حتا در خارج از ازدواج، متفاوت است. این یک رابطه‌ی انتخابی است، اما فحشا یک رابطه‌ی اجباری و معاملاتی تحمیلی را با خود حمل می‌کند)؛ - حاملگی خارج از ازدواج و بدنمایی آن در جامعه؛ - سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی زنان؛ - عدم وجود دورنمایی روشن برای آینده؛ - کمبود امکانات آموزشی لازم؛ و... عوامل فوق از جمله عواملی هستند، که به فرار زنان و دختران نوجوان از خانه و به سرگردانی آنها در خیابان‌ها و طعمه‌ی دلالان سکس شدن می‌انجامد. این عوامل، تاثیرات مخربی بر زندگی زنان و دختران نوجوان می‌گذارد و راه را برای سودجویی تاجران سکس باز می‌کند؛ تاجرانی که در کمین نشسته‌اند و آماده‌اند، تا از بین این زنان و دختران نوجوان سربازگیری کنند. از آن جایی که دولت‌های سرمایه داری بودجه و امکانات لازم را برای مقابله با این گونه نابسامانی‌های اجتماعی تخصیص نمی‌دهند، این نابسامانی‌ها هر روز ابعاد گسترده تری می‌یابد و به نوبه‌ی خود به رونق بیش‌تر تجارت سکس می‌انجامد. کار وقتی وخیم تر از این هم می‌شود، که دولت‌های سرمایه داری با قطع بودجه های رفاه اجتماعی، و با بیکار سازی‌های گسترده، بر فقر و فلاکت مردم می‌افزایند و با سیاست‌های خود زمینه های بسیار مناسب به خیابان کشانده شدن زنان و دختران نوجوان و رونق تجارت سکس را فراهم می‌کنند.

قانونی و یا غیر قانونی بودن تن فروشی

دولت‌های سرمایه داری می‌کوشند، تا از تن فروشی یک امر «جنایی» بسازند و از کارگران سکس یک «جنایت کار». آنها استدلال می‌کنند، که می‌خواهند تن فروشی را غیر قانونی سازند، تا مثلا جلوی گسترش بیماری‌های جنسی در جامعه را بگیرند. در حالی که اگر همین دولت‌ها، بودجه‌ی کافی برای آموزش سکس اختصاص بدهند و راه های جلوگیری از بیماری‌های جنسی را به مردم بیاموزند، نه تنها درصد بروز بیماری‌های جنسی در جامعه پایین می‌آید، بلکه هزینه‌ی این اقدام بسیار کمتر از آن هزینه‌ای خواهد بود که صرف دم و دستگاه های عریض و طویل جمع آوری کارگران سکس، بازداشت و محاکمه و... آنان می‌شود. ضمن این که باید این مسأله‌ی اساسی را هم تاکید کرد، که بگیر و ببند کارگران سکس - که با خشونت وحشت ناکمی هم راه است - به خودی خود امری «جنایی» است و نفس اعمال خشونت به کارگران را موجه می‌سازد.

به طور معمول، دستگیری کارگران سکس توسط پلیس با بدترین فحاشی‌ها و بی احترامی‌ها هم راه است. در زندان‌ها هم کارگران سکس حتا توسط خود گاردهای زندان و زندانبانان مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. جنایی کردن تن فروشی، نه تنها دست پلیس و سایر باج بگیران را برای آزار و اذیت این کارگران باز می‌گذارد، بلکه آنها را به کوچه پس کوچه های ناامن جامعه می‌کشاند؛ جایی که به آنها به شدیدترین وجه تجاوز می‌شود؛ جایی که امنیت شان بیش‌تر در معرض خطر قرار می‌گیرد. به علاوه، این امر کارگران سکس را وامی‌دارد که در صورت ابتلا به بیماری‌های مقاربتی - که همیشه درصد بالایی از آنها را تهدید می‌کند - امر درمان خود را پیگیری نکنند. مشکلات کارگران سکس به آن حد است، که حتا زمانی که پای آنها به مراکز درمانی هم می‌رسد، بعضا با بی میلی و برخورد‌های ناشایست کادرهای این مراکز روبرو می‌شوند. حتا کارکنان مراکز درمانی هم می‌خواهند هر چه زودتر خود را از «شر» این کارگران «بدنام» خلاص کنند.

متأسفانه در بین خود نیروهای مدافع زنان نیز گروه هایی هستند که با دلایل مختلف، مستقیم و یا غیرمستقیم، این کارگران را به حال خود رها می‌کنند و حقوق انسانی آنها را ندیده می‌گیرند. یکی از بحث‌های رایج در این مورد، این است که آیا اصولا باید تن فروشی را به عنوان یک حرفه برسیمت شناخت یا نه؟

برخی معتقدند، که نباید به تن فروشی به مثابه یک حرفه نگرست؛ زیرا این امر مضر به حال جامعه است. اما به دیده‌ی من، مضر و یا غیر مضر بودن یک کار نمی‌تواند تعیین کننده‌ی آن باشد که آن کار، اساساً رشته‌ای یا حرفه‌ای از یک صنعت است یا نه. اگر این دلیل را برای تعیین خصوصیات هر کار و حرفه‌ی دیگری بپذیریم، آن گاه در مقابل صنعت تسلیحات نظامی و ده‌ها صنعت دیگری که مضر به حال جامعه هستند و ده‌ها و صدها هزار کارگری که در این صنایع مشغول به کارند، چه تصمیمی می‌گیریم؟! و تازه مگر جز این است، که زیان و ضرر صنعت تسلیحات نظامی برای جامعه‌ی انسانی به مراتب بیشتر از حضور کارگران سکس در جامعه است. حقیقت امر این است که در این نظریه، آن چه عمل می‌کند جنبه‌ی اخلاقی حرفه‌ی تن فروشی



است؛ جنبه‌ای که به ویژه از جانب کلیسا و مسجد و مبلغین و خادمین آنان در بوق می‌شود. گفته می‌شود با آزاد ساختن تن فروشی، فحشا ازدیاد می‌یابد و فاحشه‌گری در شان انسانی نیست. ولی مگر کار مزدی در شان انسان است؟ مگر نه این است، که ما می‌خواهیم کار مزدی را از ریشه برکنیم؟ و مگر جز این است که می‌کوشیم در همین نظم سرمایه‌داری، و تا ریشه کن شدن کار مزدی، شرایط زیست و کار کارگران مزدبگیر را بهتر کنیم و حفاظت و امنیت کاری به وجود بیاوریم؟ پس چگونه است، که کارگران سکس از این قاعده مستثنی می‌شوند؟!

برخی بر این عقیده هستند، که این مطالبه که کارگران سکس باید آزادانه و در شرایط امنی کار کنند، به این معنی است که می‌خواهیم برده داری را رواج بدهیم. ولی مگر خود سرمایه‌داری و مناسبات ناشی از آن، برده داری دوران معاصر نیست؟ مگر سرمایه‌داری کارگر را استثمار نمی‌کند؟ پس اگر می‌خواهیم شرایطی به وجود بیاوریم، که کارمان را در ازای مزد بالاتری بفروشیم، و درجه‌ی استثمار کمتری را متحمل شویم، این به معنی رواج کار مزدی و برده داری نیست. برای این که با فحشا مبارزه کنیم، باید تمامی آن فاکتورهایی را که عامل به وجود آمدن این پدیده‌ی اجتماعی است بشناسیم و مبارزه‌ی خود را علیه آن عوامل و شرایط متمرکز کنیم، نه علیه کارگران سکس و نه با ندیده گرفتن شرایط

اسف انگیز کار و زندگی آنان و نه با رها کردن آنان در دست تاجران سکس. این مبارزه از همان خصلتی برخوردار است، که مبارزه علیه کار مزدی. ما با عوامل و شرایطی که کار مزدی را به وجود آورده است، مبارزه می‌کنیم و نه با کارگران مزد بگیر.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، فروش سکس در جهان ما به یک حرفه تبدیل شده است. و ممنوعیت آن در چنین شرایطی فقط قربانیان آن را مجازات می‌کند و هیچ کاری به دلالتن تن خر و تن فروش – یعنی تاجران خرید و فروش سکس – و ریشه‌های وجودی این پدیده ندارد. در مقابل این وضعیت، باید شرایطی فراهم کرد که از صدمات کارگران سکس کاسته شود و آن‌ها در امان باشند؛ باید آن‌ها را به عنوان بخشی از نیروی کار محسوب کرد و این حرفه را مشمول تامينات اجتماعی گرداند؛ به محض این که این حرفه قانونی اعلام شود، امکانات بهداشتی و آموزشی و امنیتی لازم نیز باید برای این کارگران فراهم گردد، تا سلامت آن‌ها حفظ شود؛ تا از زیر بار فشارهای اخلاقی و مذهبی خارج شوند؛ تا از خشونت مشتریان و دلالتن تجارت سکس در امان بمانند؛ کارگران سکس باید مرتباً و به طور رایگان تحت معاینات پزشکی قرار بگیرند و آگاهی آن‌ها از شیوع بیماری‌های موجود در این حرفه مرتباً افزایش بیابد؛

کارگران سکس اگر چنان چه قادر به سازمان دهی خود گردند و تشکیلاتی برای حمایت از خود به وجود آورند، صد البته به حقوق خود

بیش‌تر آشنا خواهند شد. امری که به نوبه‌ی خود باعث می‌شود، دست پانداها از زندگی آن‌ها کوتاه شود و راه‌های سودجویی بر روی تاجران سکس مسدود گردد.

غیر قانونی ساختن حرفه‌ی تن فروشی هیچ گونه نقش اساسی در از بین بردن فحشا نخواهد داشت، برعکس آن را به صورت پیچیده تری در اعماق جامعه سازمان دهی خواهد کرد. مسأله‌ی اصلی اما این است، که باید آن شرایط اجتماعی اقتصادی که منجر به بروز این پدیده‌ی اجتماعی می‌شود را تغییر داد. تا زمانی که تبعیض‌ها و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی – که خود بستر اصلی زیست نظام سرمایه‌داری است – وجود دارد و تا زمانی که بر همین بستر، مردان نان آوران اصلی در جامعه محسوب می‌شوند، اتکا و وابستگی زنان به مردان هم چنان حفظ می‌شود و شرایطی تولید و بازتولید می‌گردد که در متن خود امکان‌کشاننده شدن زنان به تن فروشی را فراهم می‌آورد. این شرایط را باید از بیخ و بن دگرگون کرد.

parvinashrafi@hotmail.com



اگر برای «نگاه» مقاله می‌نویسید، توجه کنید که این نشریه: – در رد یا قبول مطالب آزاد است. علت پذیرفته نشدن مطلب به اطلاع نویسنده آن خواهد رسید؛ – فقط مقالاتی را برای چاپ در نظر می‌گیرد که برای این نشریه فرستاده شده باشند؛ – در تلخیص مطالب آزاد است. اگر نمی‌خواهید مطلب شما تلخیص شود، حتماً این را قید کنید؛ – تنها مقالات و نوشته‌های دارای امضا را برای چاپ انتخاب می‌کند؛ – نسخه‌ی ارسالی را پس نمی‌فرستد؛ – اگر ترجمه می‌فرستید، یک نسخه از اصل مطلب را هم ضمیمه آن کنید؛